

کوربن میانجی بودن فرهنگ ایرانی را در اندیشه سهروردی می‌دید



● هانزی کوربن معتقد است که ایران قاره‌ای است میان دو جهان شرق و غرب و این میانجی بودن به خوبی در آرا و اندیشه‌های سهروردی پیدا است.

عصر دوشنبه ۸ مردادماه ۱۳۸۶ در موسسه حکمت و فلسفه ایران به مناسبت سالگرد درگذشت شیخ شهاب الدین سهروردی متخلص به شیخ اشراق مراسم برگزار شد، که در آن دکتر **داریوش شایگان**، فیلسوف و محقق برجسته ایرانی به بیان نسبت اندیشه سهروردی در آثار هانزی کوربن پرداخت و گفت: شک نیست که محور اصلی آثار کوربن حول و حوش سهروردی است.

داریوش شایگان در ابتدا با اشاره به دوستی و شاگردی دیرینه خود با هانزی کوربن گفت: من اگر چه اسلام شناس و سهروردی شناس نیستم، اما به دلیل این که سال ها شاگرد، یار و دوست هانزی کوربن بودم و شاهد کارهای او، وقتی در فرانسه بودم تصمیم گرفتم که به دلیل دین ایرانی ها نسبت به او نخستین کسی باشم که به عنوان یک ایرانی، کتابی در مورد او بنویسم و به همین جهت به همراه همسر او با مطالعه کامل مجموعه ۲۵ هزار صفحه کتاب، توانستم جغرافیای تفکر ایرانی را توسط او ترسیم کنیم که شک نیست که محور اصلی این آثار حول و حوش سهروردی است.

مؤلف کتاب «آفاق تفکر معنوی در اسلام ایرانی» سپس به پیشینه و زمینه های فکری سهروردی اشاره کرد و گفت: کوربن به معنای متداول کلمه یک مستشرق نیست، بلکه خود می گوید که من در میان دو اقلیم در نوسان بودم، نخست آلمان که کشور فیلسوفان و شاعران است و دوم ایران که کشور شاعران و عرفا است.

وی در ادامه گفت: اگر به آثار کوربن در میان دو جنگ جهانی یعنی سالهای ۱۹۱۹ تا ۱۹۳۹ توجه کنیم در می یابیم که او از چه کسانی تاثیر گرفته است. او نزد آنتن ژیلسون، متفکر نوتومیست مسیحی در مدرسه عملی مطالعات عالی متون لاتین و قرون وسطایی می خواند، همچنین نزد امیل بریه محقق آثار فلوطین و پژوهشگر تفکر هندی و اوپانیشادهاست، همچنین نزد برادران باواری آلمانی می آموزد و به لوتر و متکلمان پروتستان به خصوص کارل بارت علاقه مند است، در ضمن کوربن تحت تاثیر ژیلسون همزمان عربی و سانسکریت می خواند و سفرهای متعددی به هند و آلمان دارد.

وی سپس اظهار داشت: در این زمان آلمان کانون کوران ۵ جریان فکری است، نخست مکتب پدیدارشناسی هوسرل و هایدگر، دوم مکتب فلسفه حیاتی یاسپرس و اشپنگلر، سوم انسان شناسی فلسفی ماکس شلر و ارنست کاسیرر، چهارم مارکسیسم انتقادی کارل کوروش، آدورنو، هورکهایمر و بنیامین و پنجم نیز پوزیتیویسم منطقی که با کسانی چون ویتگنشتاین و رودولف کارنآپ و حلقه وین گسترش یافته است. به اینها باید مطالعات پروتستانی کسانی چون کارل بارت و مکتب روانشناسی اعماق فروید، آدلر و یونگ را نیز باید افزود. از خوش شناسی ماست که کوربن با این کوله بار عظیم به ایران وارد می شود و به این کشور علاقه مند می شود. کوربن با تفکر قدسی نزد رودولف اوتو و کتابش «امر قدسی» که در سال ۱۹۱۷ منتشر شد، آشنا می شود و همچنین ارنست کاسیرر را ملاقات می کند. او اولین مترجم کارل بارت به فرانسه است که کتاب او در مورد دیالکتیک من و تو و انسان و خدا را منتشر می کند و با برخی از دوستانش مجله ای به نام «اینجا و اکنون» را منتشر می کند که در آن فرمول دکارت یعنی «می اندیشم پس هستم» را وارونه می کنند و معتقدند که «هستم چون دیگری یعنی خدا من را می اندیشد». بنابراین محور اندیشه کوربن بر دو چیز استوار است، نخست فلسفه و دوم تجربه معنوی. در همین جاست که سهروردی به او چشمک می زند، و پیش از ترجمه متون هایدگر به فرانسه، دست به ترجمه برخی

از آثار سهروردی به فرانسه می زند. وی در ادامه به توجه کوربن به ایران اشاره کرد و گفت: کوربن معتقد است که ایران کشوری است که هم میانه است و هم میانجی. یعنی قاره ای است میان دو جهان، یک نگاه به آسیا و هند و یک نگاه به تمدن های همجوار بین النهرین و مصر و یونان دارد و از نظر جغرافیایی نیز چنین است. از منظر تخیل فلسفی نیز چنین است. ایران کانون مذاهب است و در بالای همه این ها سهروردی است. برخورد کوربن با سهروردی از طریق ماسینیون صورت می گیرد. ماسینیون، اسلام شناس برجسته که علی رغم علاقه فراوان به ایران، هیچگاه نخواست ایران شناس شود، در مقاله مهم «روح ایران» که در سال ۱۹۵۰ منتشر شد، به تاثیر شگرف ایرانیان در حوزه های گوناگون چون زبان، صرف و نحو، عرفان و فلسفه بر اسلام اشاره می کند. او کتاب حکمه الاشراق را به کوربن معرفی می کند و کوربن دو نیاز مهم اش یعنی تلفیق عرفان و فلسفه و کشف ارض ملکوت یعنی عالم واسط میان دنیای محسوس و جهان آخرت را در سهروردی می یابد. عالمی که در آن فرشته ها ظاهر و رویت می شوند و ارواح متمثل می شوند. این دو امر سبب علاقه وسیع کوربن به سهروردی می شود. او در مورد سهروردی می نویسد: «سهروردی فقط متفکر نیست که درباب مفاهیم، تاثیرها و اثرهای پیدا یا ناپیدای تاریخی می اندیشد، او خودش در همه اینها حضور دارد و حضورش را نمی توان نادیده گرفت، او باز گذشته زرتشتی ایران کهن را به دوش می کشد و بدینسان آن را به اکنون منتقل می کند، این گذشته، گذشت بی آینده نیست که هر گز پیوند مادی به آن ممکن باشد، او به این گذشته آینده ای می دهد، آینده ای که خود اوست، چرا که خود خود را مسئول این گذشته می داند. با بودن سهروردی حکمای ایران باستان و خسروانیان به راستی دیگر پیشگامان مکتب اشراقی ایران اسلامی اند، جسارت این جوان ۳۵ ساله را بنگر که با حضور خود برگشت گذشته به شکل آینده را موجب می شود، چرا که با این کار تمام آینده آن گذشته است که دوباره به صورت اکنون در اکنون حضوری اش شکل می گیرد و این است آن چه که از نظر تاریخی نیز حقیقت دارد. سهروردی کسی است که برای نخستین بار نامهایی چون افلاطون و زرتشت را به صورت یک متافیزیک اشراق که مثل افلاطونی را در آن به زبان فرشتگان مزدایی سخن می گویند، در آثار خود می آورد.»

دکتر شایگان سپس گفت: در واقع کوربن خودش را با سهروردی معاصر می کند، نه معاصر زمانی، بلکه معاصر روحی. او خود در ترجمه آثار عربی سهروردی می کوشد به بازاندیشی تفکر او بپردازد. همچنین ارتباط کوربن با سهروردی ارتباطی درونی است، چون نه فقط با ایرانیان ارتباط می یابد، بلکه به ایران نیز می آید. وی سپس به جدولی اشاره کرد که با توجه به اندیشه کوربن در تفکر شیعی می توان ترسیم کرد. این جدول که از چهار حرکت ناشی می شود عبارت است از: اول حرکت نبویه از نبوت به ولایت، دوم حرکت فلسفی و وجودی از اصالت ماهیت و اصالت وجود، سوم حرکت روایی از قصه تمثیلی به رویداد آن در درون و چهارم حرکت عاشقانه از عشق انسانی به عشق ربانی. کوربن نشان می دهد که این چهار حرکت چون چهار مقام یا چهار دستگاه، همه یک ساز می زند و صورت های مختلف یک چیزند، در تمثیل عرفانی به رویداد درونی مثال کیسرخو و اسفندیار است که رهبر درونی سیمرغ و نوع شناسایی دید جام جم و کشف باطن است، در وجه عاشقانه مثال اعلی مجنون و رهبر درونی لیلی یا معشوق ازلی است و نوع شناسایی نیز جذبه عاشقانه یا التیاس به قول روزبهان است، در وجه وجودی و فلسفی نیز حکیم متاله زرتشت و افلاطون است و رهبر درونی عقل فعال است و نوع شناسایی نیز علم شهودی یا علم حضوری است، در وجه نبوی نیز مثال اعلی محمد رسول الله (ص) یا مهدی موعود(ع) است و رهبر درونی جبرئیل یا روح خلداس و نوع شناسایی نیز وحی و الهام درونی است. کوربن نشان می دهد که این امور در تسنن نیست، چون دو وجه ولایت و فیلسوفانی چون ملاصدرا را ندارد.

وی در پایان به اهمیت کوربن برای ایرانیان اشاره کرد و گفت: به قول مرحوم **احمد تفضلی**، دو مرد بزرگ به ایران کمک کردند، نخست **کریستنسن** در مورد ایران قبل از اسلام و و دوم بعد از اسلام که کوربن بود. کوربن خود می نویسد: پرورش من از آغاز پرورشی فلسفی بود، به همین دلیل من به معنای دقیق نه متخصص زبان آلمانی ام و نه مستشرق. من فیلسوفی رهرو ام به هر دپاری که جان را راهبر شود. گرچه در این سیر و سلوک از فرایبورگ، تهران، اصفهان سر در آوردم اما این شهرها از نظر من مدینه های تمثیلی اند، منازل نمودن از راه و سفری همیشگی و پایدار.